



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۶/۱۰/۰۵

نویسنده: ن. جلیل زاد

کابل و شهر ها را آتش زدند و نام آن را جهاد گذاشتند

۴۵ سال خون، و هنوز هم از عدالت می ترسند. قاتلان شهر در تالار قدرت، قربانیان در گورهای بی نام. مهره های بیگانه، وطن را حراج کردند. آنان که کابل را سوختاند، امروز از «ملت» سخن می گویند. کابل را به خاکستر نشانده و بر خاکسترش «ملا ربانی» را نشانده. میلیون ها گور، و هیچ قاتلی پای میز محکمه نیست. جهادفروشان، به نام خدا کشتند، به نام بیگانه چور کردند. ۴۵ سال تاریخ بی شرمی، قاتل در کرسی، قربانی در آوارگی. هر که کابل را سوزاند، امروز عاقبت ما را درس می دهد. کابل سوخت، رهبران ماندند. میلیون ها کشته، و یک قاتل هم پاسخگو نشد. از خون مردم تخت ساختند و بر آن «جهاد» نوشتند. چهل و پنج سال جهاد بی افتخار خیانت، هر بار با یک لقب تازه. شهر ها را ویران کردند، حالا از ما «صبر» می خواهند. چهل و پنج سال خون و خاکستر. چهل و پنج سال است که وطن مشترک ما، افغانستان، از پرتگاهی به پرتگاه دیگر می لغزد. این لغزش را قضا و قدر نیاورد، دست هایی آن را به پیش برد که نام های شان در تاریخ ثبت است: پروفیسورها، امیرها، رهبرها و امیرالمؤمنین ها. آنان نه از آسمان آمدند و نه از زمین رستند. در سنگر های پوشالی تر از گورستان شان و سالون، در خیمه خارجی و در تالار قدرت پرورده شدند و به نام «جهاد»، «انقلاب»، «اسلام» و «ملت»، بر پیکر این مردم سوار شدند. جنگی که از آن ما نبود بیابید با حقیقت آغاز کنیم: جنگ های افغانستان در دهه های اخیر، به طور عمده جنگ های نیابتی بود و از بی افتخارترین ها بود. ابرقدرت ها و همسایگان در این خاک حساب های خود را تصفیه کردند، و ما سوخت این آتش بودیم. اسلحه از بیرون آمد، پول از بیرون آمد، اجندا از بیرون آمد، تنها چیزی که از درون بود، جان مردم بود. آنانی که خود را رهبران جهاد خوانده، بیشترشان در شهرهای خارجی نشستند، از سرچشمه های بیگانه پول و سلاح گرفتند و در حلقه رقابت استخبارات منطقه ای و جهانی، به مهره هایی تبدیل شدند. نیاز نبود که دشمن بیرونی دروازه ها را بشکند، خودشان دروازه ها را باز کردند و وطن را به حراج گذاشتند. کابلی که سوخت کابل، شهر باغ ها و کتابخانه ها و پوهنتون و مکتب ها، در آغاز دهه نود میلادی تبدیل به میدان سگ جنگی تنظیم ها شد. وقتی حکومت چپولا ها، مزدوران روس سقوط کرد، مردم گمان بردند که بالاخره صلح می آید. اما آنانی که از کوه و دره و پناهگاه های خارجی به پایتخت رسیدند، به جای صلح، توپ و راکت آوردند.

د پانو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په څیر و لولئ

به جای ساختن، تخریب کردند .
 به جای حکومتداری، سهم خواهی کردند.
 گزارش های سازمان های حقوق بشری، از جمله عفو بین المللی و دیده بان حقوق بشر، این دوره را با لغت های سنگین ثبت کرده اند :

گلوله باران بی هدف مناطق مسکونی، قتل های هدفمند، تجاوز جنسی، ربایش، شکنجه و تخریب گسترده شهر .
 به دلیل تفاوت منابع و دشواری های آمارگیری در شرایط جنگ، ارقام تلفات در بین منابع مختلف متفاوت است .
 رقیمی که که گفته می شود ، یعنی ۶۸ هزار تن، باشند ای پایتخت جان شان گرفته شد.
 این است که ده ها هزار تن در آن جنگ ها جان باختند و صدها هزار نفر از شهر گریختند و بی جا شدند.
 میلیون ها انسان آواره شدند، برخی به پاکستان، برخی به ایران، برخی به آنسوی اقیانوس ها .
 این آوارگی نیز مانند خود جنگ، از دل رقابت های قدرت بیرون آمد و بر دوش مردم افتاد.
 دزدی در سایه جهاد بی افتخار
 افزون بر خون، غارت بود .
 چور و چپاول موزیم کابل، آتش زدن کتابخانه ها و ادارات، فروش آثار تاریخی در بازارهای سیاه، غصب زمین و خانه مردم، و تقسیم شهر به قلمروهای شخصی .
 هر قوماندان، بر هر کوی و برزن، سلطنت کوچک خود را برپا کرد و هر ملت را با باج و تهدید دوشید.
 مردم در این میان تنها یک گزینه نداشتند :
 یا بمیرند، یا بگریزند، یا خاموش شوند .
 و بسیاری هر سه را تجربه کردند.
 پروفیسور و امیر، همه یک دست
 نکته تلخ این است که «تنوع» اسم ها هیچ تفاوتی در سرنوشت مردم ایجاد نکرد .
 چه کسی «پروفیسور» نامیده می شد و چه کسی «انجنیر»، چه کسی «امیرالمؤمنین» و چه کسی «رییس جمهور»، همه شان بر یک پایه ایستادند :

وابستگی به قدرت بیرونی و بی اعتنایی به حاکمیت مردمی .
 هر کدام از آنان در دوره ای که قدرت یافت، همان کاری را کرد که رقیبش را به خاطر آن سرزنش می کرد.
 اینجاست که عمق فاجعه آشکار می شود :
 ما با یک «نفر» بد روبه رو نبودیم، با یک «نظام» بد روبه رو بودیم، نظامی که قدرت را بر زور و وابستگی بنا کرده بود و پاسخگویی را کنار گذاشته بود.
 بازنده های همیشگی

بلی ، همان طور که در متن آمد، بازنده این جنگ ها همیشه مردم بوده اند .
 دهقان و کشاورزی که زمینش مین گذاری شد، متعلمی که مکتبش سوخت، مادری که فرزندش را در انفجار از دست داد، کارگری که کارش را از دست داد، و میلیون ها نفری که در بیگانگی و بی وطنی جان کردند.
 بازنده این جنگ ها آنانی نبودند که در قصرها و ویلاها نشستند .
 آنان، در هر دور، جابه جا شدند، سرمایه شان را بیرون بردند و رفتند .
 مردم ماندند، با خاکستر.
 چه باید بکنیم؟
 این جا رامحل «بنیادی» لازم است، نه مرهم گذاری سطحی .
 اما راه حل بنیادی نه با کینه ورزی قومی ساخته می شود و نه با انتقام .
 ساخته می شود با:
 عدالت انتقالی :
 گردآوری اسناد، شهادت قربانیان و پیگرد قانونی جنایتکاران جنگی.
 حافظه جمعی :
 ثبت دقیق تاریخ، بدون پنهان کاری و بدون یک جانبه نگری.
 استقلال ملی :
 حکومتی که از بیرون فرمان نگیرد و به مردم پاسخگو باشد.
 بازسازی حقیقی :
 نه ساختمان های بی هدف، بلکه بازسازی اعتماد و نهادهای مدنی.

تا زمانی که قاتل و غارتگر، بدون محاکمه و بدون پشیمانی، در قدرت یا در سایه آن بماند، خاک ما آرام نمی گیرد. واپسین گپ
چهل و پنج سال گذشت .
نسلی در جنگ به دنیا آمد، نسلی در آوارگی بزرگ شد، و نسلی در سوگ ماند .
اما تاریخ، با همه بی رحمی اش، هرگز نمی بخشد و فراموش نمی کند.
هر کس که امروز در برابر این حقیقت چشم می بندد، فردا در برابر داوری تاریخ نمی تواند بایستد .
پرتگاهی که ما را بلعید، با دست های بی احتیاط و بی وجدان کنده شد .
و فقط ملتی که حقیقت را فریاد بزند، می تواند از آن بیرون بیاید.
وطن دوستان، حافظه ما سلاح ماست .
آن را نگاه دارید، به فرزندان تان بسپارید، و هرگز اجازه ندهید که خون های ریخته شده بی صدا در خاک گم شود.

آرشیف: مطالب نشر شده ن. جلیل زاد